

ماہنامہ پیپ ابراہیم

جامعہ زنان انقلاب اسلامی

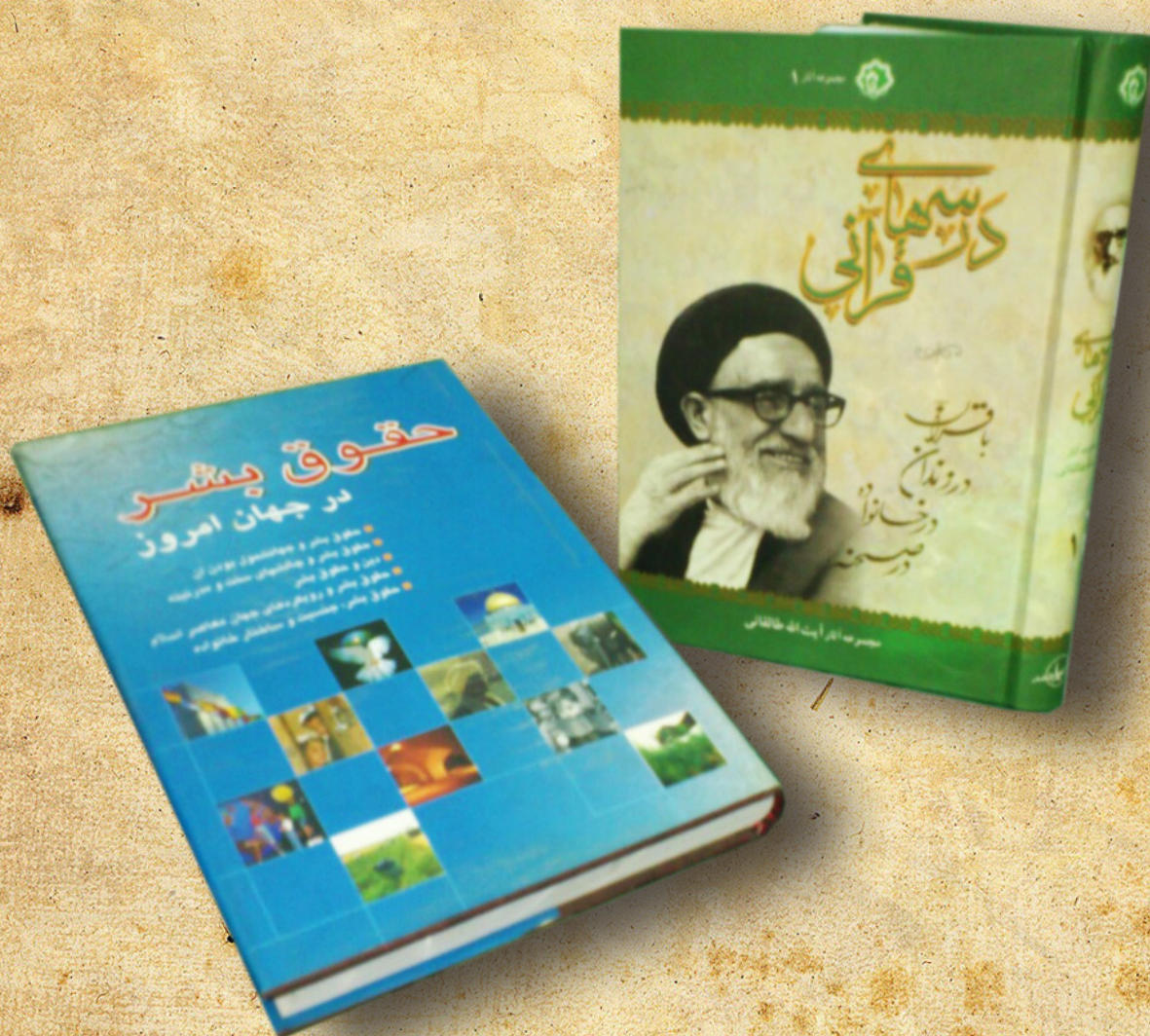
سال اول | شماره چهارم

آبان و آذر ۹۳ | ۶۸ صفحه | ۵۰۰۰ تومان



444 Days

مجموعه آثار و کتب آیت الله محمود طالقانی



برای تهیه آثار آیت الله محمود طالقانی به شرکت سهامی انتشار واقع در خیابان جمهوری اسلامی، نرسیده به میدان بهارستان، جنب خیابان ملت، پلاک ۹۲ مراجعه کنید و یا با شماره تلفن: ۰۲۱-۲۲۵۹۲۵۶۰ تماس حاصل فرمایید تا برایتان ارسال شود.



صاحب امتیاز
جامعه زنان انقلاب اسلامی

مدیر مسئول
اعظم طالقانی

زیر نظر شورای سیاست‌گذاری

دبیران

مهدی غنی (تاریخ)
زهره محمدزالی (اجتماعی)
لاله شاکری (اندیشه)
کیمیا انصاری (حقوقی)
منیژه گودرزی (فرهنگ)
حامد محمدی (سیاسی)

همکاران

طاهره طالقانی، فاطمه پزشک، یغمافشخامی،
حوریه خانپور، امیرحسین مصلی، زهره عامری،
فاطمه طاهری، صدیقه کنعانی و نیلوفر نقاش

امور هنری و فنی

امور هنری: آتلیه پایش و پویش

www.payeshpouyesh@gmail.com

صفحه آرایی: حامد یعقوبی
حروفچینی و نمونه‌خوانی: مینا قدرتی

نشانی

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی
خیابان هدایت (شهید برادران قاندری)
بعد از ظهر الاسلام، پلاک ۱۴۹
تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲
پست الکترونیکی:
info.payamebrahim@gmail.com

اشتراک و آگهی
۰۹۱۲۱۹۳۴۴۳۷

چاپ: ایرانیان

توزیع: پیام‌رسان پیروز

مظنونین الجزائر

ایام به کام «جمهوری خواهان»

صفحه ۸



گفتگو با ابراهیم یزدی

صفحه ۲۱



گفتگو با یوسف مولایی

صفحه ۱۸



سال ۱۳۶۰ قانون احزاب در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید و در خواست تشکیل نهاد مدنی «جامعه زنان انقلاب اسلامی» به وزارت کشور ارائه شد، اما با وجود مکاتبات و مراجعات مکرری که به وزارت کشور داشتیم پاسخ قانونمندی دریافت نکردیم. در نهایت سال ۱۳۷۲ کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب با درخواست ما موافقت کرد و توانستیم فعالیت حزبی خود را آغاز کنیم و سعی‌مان بر قانونمندی و توسعه فعالیت‌های حزبی در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور بود. طی بیست و سه سال که از فعالیت حزب می‌گذرد همچون دیگر احزاب با فراز و نشیب‌های زیادی روبه‌رو بودیم، اما همچنان معتقدیم که فعالیت قانونی در چارچوب احزاب ما را به اهدافمان نزدیک خواهد کرد.

جامعه زنان انقلاب اسلامی

* مطالب انتشار یافته لزوماً دیدگاه ماهنامه نمی‌باشد، همچنین ماهنامه مجاز به انتخاب و گزینش مطالب می‌باشد.



مظنونین الجزایر

ایام به کام

«جمهوری خواهان»

تاریخ پس از انقلاب اسلامی هنوز ناگفته‌های فراوانی دارد و تسخیر سفارت ایالات متحده آمریکا یکی از این دست حوادث تاریخ جمهوری اسلامی است...



۱۱

صادق زیبا کلام:

جنگ محصول غیرمستقیم

اشغال سفارت امریکا بود

۱۷

قانون عالی‌ترین راه نجات وطن



۲۱

ابراهیم یزدی:

اشغال سفارت و نگهداری گروگان‌ها تا چه اندازه به ضرر ایران تمام شد؟

روابط دیپلماتیک و مبادله سفیرمیان کشورها و تانسیس سفارت در کشورهایی که روابط دیپلماتیک دارند، بر اساس قراردادها و معاهدات بین‌المللی شناخته شده و مورد قبول جامعه بین‌الملل است..

یوسف مولایی:

بدنه کارشناس حقوقی ایران

در قرارداد الجزایر بسیار

ضعیف بود

۱۸

پیشرفت مذاکرات

یعنی کاهش نقش کنگره

۲۳

پوست اندازی چپ‌های

سابق، نو اصلاح طلبی

و لزوم دست یابی به آن

۲۴

علی صالح آبادی:

مردم یاد گرفتند که صندوق

رای بهترین معیار و ملاک

است که حرفشان را بزنند

۲۶

۲۹

مشارکت بیشتر زنان در روند توسعه کشورها امری ضروری و لازم است

مهم‌ترین اثر مرحوم طالقانی از مجموعه آثار گفتاری و امیرناصر کاتوزیان - که عموماً ناصر کاتوزیان خوانده می‌شود - در دوم اردیبهشت سال ۱۳۱۰ در محله دردار تهران به دنیا آمد. پدرش وکیل سرشناس و موقفی بود که به دلیل ارادت به امیرالمومنین (ع) نام فرزندش را امیرناصر برگزید. خانواده او مذهبی بودند و او را هم بدین صورت تربیت کردند.



۳۴ زنان در حادثه عاشورا

«زینب» مهمترین چهره پرداز

عاشورا ۳۸

۴۱

مشارکت سیاسی و خشونت گفتمانی
بخش اول

۴۶ پیام ابراهیم، نفی شرک، خدایابی
با نگرش علمی

۴۸ چالش داعش، سیاسی یا نظری؟
گفتگو با احسان هوشمند
قسمت دوم



اندیشه

فرم اشتراک
در صفحه ۲۵

۵۳

تأملی در تراژدی حذف

تاریخ

۶۰

اصول حاکم بر دادرسی
عادلانه در دوران محاکمه
(اصول دادرسی عادلانه در حقوق
کیفری - قسمت سوم)

مهمترین مؤلفه یک دادرسی عادلانه بی‌طرفی است که طرف‌های دعوا نقض آن را ادعا کرده و به سبب آن زبان به اعتراض می‌گشایند. مبنای اصل بی‌طرفی برخورداری از حقوقی برابر نزد محاکم قضایی است و قانون و قضا بایستی از افراد به گونه‌ای مساوی و بدون برتری یا رجحان شخصی نسبت به دیگری، حمایت کنند. در برابری مقابل قانون نه تنها شهروندان با یکدیگر برابرند بلکه حاکمیت (دولت) نیز با افراد برابری دارد.

حقوق



توسعه علمی پایدار

با پایان جنگ جهانی دوم و ایجاد نظم جدید در دنیا کشورها فارغ از تقسیم‌بندی جغرافیای سیاسی قدرت شرق و غرب به دو گروه عمده تر تقسیم شدند: یک گروه شامل فاتحان جنگ که اغلب خود نیز جزو کشورهای قدرتمند بودند و با این پیروزی موقعیت خود را مستحکم تر کرده بودند. گروه دیگر کشورهایی بودند که در وضعیتی قرار داشتند که خود را نیازمند تحول و دگرگونی در عرصه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی با توجه به توزیع قدرت کنونی میدانستند

۵۷

فرهنگ و ادب



اعظم طالقانی
مدیرمسئول

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
جلوه ای کرد رخت، دید ملک عشق نداشت
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد
عقل می خواست کزان شعله افروزد
برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد

راه و رسم عارف عاشق خردگرا

به یاد همه کسانی که برای آزادی و فرهنگ انسانی، عارفانه عاشق شدند و عشق عارفانه را تقدیم نمودند و در این راه شاهد شدند.

عارف را می توان به کسی اسناد داد که از هر منظر و تابلویی مفهوم و پیام هستی را دریافت کرده باشد تا آنجا که از آن مناظر گواهی بر هستی ادراک کند. عارف در پی درک عمیق و موشکافانه، هستی را جستجو و زندگی این جهانی را نردبانی برای ساختن زندگی زیبا می کند و در کمال یابی طی طریق می نماید.

عارف عاقل حرساز است

نمایشنامه یا منظر عاشورا یک اتفاق یا یک واقعه تاریخی است، لکن این رخداد تامل برانگیز، عارف را به تفکر-تعقل و یافتن آموزه های رهیابی، رهنمود می شود. عناصر این رخداد از حد یک واقعه تاریخی فراتر رفته و مجموعه ای است که در درون، یک نهاد فرهنگی، اجتماعی-اصلاحی و اخلاقی را از طریق نمادها، نشانه ها و ابعادش تولید می کند و جاودانگی هستی را به اثبات می رساند و حیات پایان ناپذیر، جلوه گر می شود و رویارویی دو تفکر را با ویژگی هایشان به تصویر می کشد و به امام حسین و دشمنان او محدود نمی گردد و همچنان این دو تفکر بعنوان دو منظر حیاتی ادامه دارد. «هر روزی عاشوراست و هر مکانی کربلاست».

چنین مناظری بر روی کره زمین و شاید در افلاک و کهکشان ها هم بگونه ای برای پایداری، تبدیل و تبدل و تحول می یابد.

عارف از این مناظر درس می گیرد؛ پیام ها، اشارات و مفاهیم، او را به ادراک عمیقی می رساند و احتمالاً همراه با خواسته هایی که هنوز در پی پاسخ آن است به دریافت ها ادامه می دهد و شاید فراتر از اندیشه و مشاهده در هستی به تعامل می پردازد، مشاهده مناظر، گیرنده را به فکر فرو برده مبهور و مفتون می سازد و جهت را برای یافتن احرار و حرسازی می پیماید.

تفکر احراری

تفکر احراری انسان را از «گوش به فرمان بودن» و «اطاعت جاهلانه» و «آستان بوسیدن»، رهایی می بخشد، دیوانه نمی خواهد، متفکر می طلبد.

همه اینها در جوامع امروزی و جامعه ما مصداق دارد، هیئت هایی هستند که امام حسین(ع) را دیوانه وار دوست دارند ولی عارف و عاشقی که «خرد» او را همراهی می کند راه حسین را راه تعقل می داند؛ شاه عباس کلب آستان امام علی(ع) و امام رضا(ع) را تشویق می کند که بنده او باشند و او را «شاه خوبان» نام برندش و او به بالادستی ها القاب و عناوین درباری، پخش کند لکن راه ائمه این روش را عاقلانه نمی داند.

ما باید در برابر این واقعه تاریخی و یا رخداد جامعی که همه گونه ابعاد مبارزه را در بر دارد، تکلیفمان را روشن کنیم؛ ما به عنوان مخاطبان این نمایشنامه که نقش مهمی از آن را عارف خردگرا و آینده نگر در بر گرفته که به معبود و آینده بندگان آن معبود می اندیشد مسئولیم.

ما باید در پی گشودن راه حُرسازی و بازکردن غل و زنجیرهایی است که دست و پای خرد و عقلانیت را یعنی تقوایی که از بشر ربوده شده و در تقابل با «سلطان سازها» برای آزادی و رهایی انسان تلاش می کند باز کنیم. از طرفی این ندا

را درهستی سر می دهد که عاشورا از صبح دهم محرم شروع نمی شود و سه روز بعد به پایان نمی رسد بلکه این راه ادامه دارد. همانگونه که عارفان عاشق شخصیت اصلی این رخداد با شکوه یعنی حسین(ع) و یارانش و سپس خواهرش زینب(س) و فرزندان، نقش اصلی این صحنه پرشکوه را برپا می کنند تا پیام آزاده و آزادگی را از منظر و زوایای مختلف از جمله حریت و اخلاق رو نمای کنند. البته زیاد و کم پشت پرده چه قدرتی بوده و چه اتفاقاتی افتاده و چه گفتگوهایی رد و بدل شده، مربوط به تاریخ است.

نقش عارف در منظر اخلاقی

در این رخداد منظر اخلاقی، پند و اندرز نیست، اگر فعل غیر اخلاقی یک عمل دینی تلقی شود و توجیه دینی شود، شیوه عارف عاقل نمی باشد.

اخلاقی که عارف دوراندیش برگزیده منصوب به شخصی است که هم هدفش اخلاق است و هم وسیله اش اخلاق است. مردم کوفه که به قولی ۱۸ هزار نامه برای حسین بن علی(ع) فرستادند و او را دعوت کردند، امام دعوت را پذیرفت، نه کسی را مجبور کرد که همراهی اش کند و نه حتی بستگانش را و حتی زنان؛ دیگرانی که آمدند با میل و رغبت خودشان آمدند. حضرت زینب حدود ۵۰ سال داشت، فرزند داشت، نوه داشت، عروس و داماد داشت، با شعار نیامده بود بلکه با تامل و تعقل و عشق، این راه را برگزیده بود.

امام حسین(ع) با محمد حنفیه صحبت می کند و او بهانه بیماری را می آورد. محمد حنفیه به او می گوید چرا دیگران را با خود میبری؟ پاسخ می دهد: «امرهم امری و رایهم رائی» یعنی نظر آنها نظر من است، رای آنها رای من است. او از وعده دروغ و پوچ استفاده نمی کند، از منظر اخلاقی واقعه را تشریح می کند، واضح و روشن هرچه بود، توضیح می دهد و کسانی که او را همراهی می کنند از روی میل و رغبت همراهش می روند.

نقش امام حسین(ع) از منظر دینی

در قرآن کریم، حدود ده بار امر به معروف و نهی از منکر آمده است. امام حسین(ع) در شعارهایش می فرماید: «من خروج کرده ام برای اصلاح امت جدم». در روایات هم از منظر ائمه تاکید بر امر به معروف و نهی از منکر شده است. در سوره لقمان، لقمان حکیم و روشنفکر به فرزندش توصیه می کند. (این نشان دهنده این است که سخن روشنفکر متعهد در ردیف کلام حق است) اولین جمله ای که می گوید: ای فرزندم، نماز برپادار، امر به معروف و نهی از منکر کن و در پی آن مصیبت را تحمل کن، چون از این طریق با قدرتمندان درگیر خواهی شد، امر به معروف به قدرت، اراده آهنین می خواهد، در آن صورت شما می توانید امت برتر باشید.

امر به معروف بی عارضه نیست چون نسبت به سرنوشت جامعه و حاکمیت نباید بی تفاوت بود؛ قرآن می فرماید شما می توانید یک مجموعه همفکری باشید که مردم را بخیر دعوت کنید آن وقت است که به فلاح و رستگاری می رسید. در زمان رژیم گذشته کسی جرات امر به معروف نداشت، حساسیت نسبت به سرنوشت جامعه نباید مطرح می شد اگر نماز شب بخوانیم و به حج رویم ولی نسبت به سرنوشت جامعه و مردم و کسانی که جامعه شکلی بی محتوی می سازند بی تفاوت باشیم و انتقاد از دولتمردان و حاکمیت نکنیم راه علی(ع) و حسین(ع) و ائمه را نشناخته ایم. علی ابن ابیطالب(ع) می فرماید: «من بی نیاز از انتقاد نیستم، مرا نصیحت کنید، انتقاد کنید» ایشان خطاب به مالک اشتر: «اگر ضعیف نتواند حقش را از قوی بدون لکنت زبان بگیرد آن جامعه مقدس نیست و آزادی در آن تعطیل است»؛ از زمانیکه نقد و انتقاد در جوامع قطع شد اغلب حکومت ها به استبداد و فساد کشیده شدند بیت المال ها به غارت رفت و آنچه بر سر ملت ها آمد برایشان عادی شد.

ای حسین(ع) عارف، حق تو حق عظیمی است که برگرد تاریخ است که نقد و نقادی را با خون خودت و یارانت عملاً احیا کردی؛ السلام علی الحسین...



حرکتی انقلابی
از سوی گروهی
از دانشجویان
پیرو خط امام
در اعتراض به
ملاقات برخی
مقام‌های دولت
موقت با مسئولان
امریکایی که در
نهایت با مذاکره
گروهی دیگر از
دیپلمات‌های دو
کشور خاتمه پیدا
کرد

مزنونین الجزائر

ایام به کام «جمهوری خواهان»

سعید قلیچی

در مورد آن وجود دارد. با این حال اگر نگاهی به رویدادهای آن روزها داشته باشیم، برخی نام‌ها پررنگ‌تر از سایر اسامی دیده می‌شود. در این میان از مرحوم مهدی بازرگان، ابراهیم یزدی و شهید مصطفی چمران (رئیس دو عضو دولت موقت) و بیش از یک سال بعد بهزاد نبوی به عنوان عضو هیات داوری میان ایران و آمریکا و نماینده نخست وزیر شهید رجایی در مذاکرات الجزایر به منظور حل بحران گروگان‌گیری، به عنوان مزنونین همیشگی مذاکره با آمریکا نام برده می‌شود.

ملاقات اعضای دولت موقت و برژینسکی

ماجرای یک دعوت ساده در الجزایر و همزمان با مراسم بیست و پنجمین سالگرد انقلاب این کشور آغاز شد. پهلوی دوم در آمریکا به سر می‌برد که برخی از مقامات ایالات متحده از هیات ایرانی سفر کرده به الجزایر، درخواست ملاقات کرد. هیات ایرانی نیز درخواست ملاقات را پذیرفت. مهدی

تاریخ پس از انقلاب اسلامی هنوز هم ناگفته‌های فراوانی دارد و مناسبت‌های مختلفی در تقویم گنجانده شده که

هنوز پُر از زوایای پنهان متعدد است و تسخیر سفارت ایالات متحده آمریکا توسط گروهی از دانشجویان انقلابی معروف به «دانشجویان خط امامی» تنها یکی از این دست حوادث تاریخ جمهوری اسلامی است. حادثه‌ای که معمار انقلاب آن را انقلاب دوم نامید و البته بهانه‌ای شد برای برهم خوردن رابطه میان دو کشور ایران و آمریکا.

۱۳ آبان ۱۳۵۸ نمایش اعتراض گروهی از دانشجویان بود به دیدار صورت گرفته میان برخی اعضای دولت موقت و مشاور رئیس جمهور ایالات متحده. هنوز یک سال از عمر انقلاب نگذشته بود که شاه سر از ایالات متحده درآورد. در روزهایی که محمدرضا پهلوی در آمریکا اقامت داشت ملاقاتی میان مهدی بازرگان، ابراهیم یزدی، مصطفی چمران از یک سو و برژینسکی، مشاور عالی امنیت ملی آمریکا از سوی دیگر صورت گرفت. بحران گروگان‌گیری بیش از یک سال به طول انجامید و البته پایان یافتن آن خود علتی شد برای مذاکره‌ای دیگر میان ایران و آمریکا. به این ترتیب می‌توان گفت که ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به نوعی معلول یک ملاقات و علت مذاکره‌ای دیگر میان دو کشور ایران و ایالات متحده بود. بیش از ۳۵ سال از این اتفاق می‌گذرد و هنوز هم ناگفته‌های فراوانی

بازرگان، ابراهیم یزدی و مهدی چمران، نخست وزیر و دو عضو کابینه دولت موقت با برژینسکی، مشاور عالی امنیت ملی ایالات متحده در جلسه‌ای کوتاه به گفت و گو نشستند. جلسه یک ساعته اعضای دولت موقت جمهوری اسلامی با مشاور رئیس جمهور کارتر، با واکنش‌های تندی مواجه شد و طوفانی از انتقادات را علیه مهندس بازرگان و دولتش به پا کرد. روزنامه جمهوری اسلامی، ارگان حزب جمهوری اسلامی یک روز بعد از انتشار خبر این مذاکره، با انتشار مطلب تندی نخست وزیر را مورد عنایت قرار داد. پس از آن جوانان انقلابی و دانشجویان پیرو خط امام نیز به این ملاقات اعتراض کردند. نقل است که مهدی بازرگان در پاسخ به انتقادات مطرح شده درباره ملاقات با طرف آمریکایی، گفت: «نخست وزیری که برای دیدار با خارجی‌ها اختیار نداشته باشد به درد لای جزر دیوار می‌خورد.» چند روز پس از انتشار خبر مذاکره مسئولان دولت موقت و مشاور عالی امنیت ملی آمریکا، دانشجویان پیرو خط امام دست به اقدامی زدند که امام خمینی (ره) آن را «انقلاب دوم» نامید. دانشجویان از دیوارهای سفارت ایالات متحده بالا رفتند و آنجا را اشغال کردند. مهدی بازرگان نخست وزیر و دیگر اعضای دولت موقت تحت فشارهای شدید جوانان انقلابی مجبور به استعفا شد.

افشای جزئیات ملاقات الجزایر

هنوز یک سال از پیروزی انقلاب مردم ایران نمی‌گذشت که شاه فراری وارد آمریکا شده بود. با آگاهی از این موضوع شاید پذیرش دعوت آمریکایی از سوی مسئولان دولت موقت جمهوری اسلامی در نگاه نخست کمی ساده لوحانه و اشتباهی استراتژیک به نظر برسد. انقلاب اسلامی هنوز به یک سالگی نرسیده بود و نفس پذیرش ملاقات با مقامات ایالات متحده، با توجه به ذهنیت مردم، عدول از آرمان‌های انقلاب ارزیابی می‌شد. با این حال ۲۹ سال بعد، رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا در سخنرانی خود در دانشگاه ملی امور دفاعی آمریکا برخی جزئیات دیدار برژینسکی و مرحوم مهدی بازرگان را بیان کرد و عدم برقراری رابطه میان دو کشور را ناشی از سازش ناپذیری طرف ایرانی عنوان کرد. رابرت گیتس در آن سخنرانی گفته بود: «من در نخستین ملاقات (پس از انقلاب ایران) میان یک مقام ارشد دولت آمریکا و مقام‌های ممتاز دولت ایران در الجزیره در پایان اکتبر ۱۹۷۹ حضور داشتم... نخست وزیر (مهندس بازرگان)، وزیر دفاع (مصطفی چمران) و وزیر خارجه (ابراهیم یزدی) ایران با برژینسکی که برای مراسم بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر در الجزیره به سر می‌برد قرار ملاقات داشتند... برژینسکی از من خواست برای یادداشت برداشتن همراهش بروم... برژینسکی در آن دیدار پیشنهاد به رسمیت شناختن انقلاب اسلامی و حتی احترام به قراردادهای فروش اسلحه به ایران را داد... ما وارد جلسه شدیم و چکیده کلام ما این بود که ما انقلاب شما را می‌پذیریم. کشور شما را به رسمیت می‌شناسیم. ما همه سلاح‌هایی را که قرارداد فروش آنها را با شاه بسته شده بود به شما می‌فروشیم. ما دشمن مشترکی در همسایگی شمالی شما داریم. می‌توانیم در آینده با هم کار کنیم... مقامات ایرانی شرکت کننده در این جلسه خواستار تحویل گرفتن محمدرضا پهلوی شدند... هر کدام مواضع خود را پنج یا شش بار تکرار کردند و در پایان، برژینسکی برخاست و گفت تحویل شاه به شما با غرور ملی ما ناسازگار است.» و این پایان کار بود.

تسخیر سفارت ایالات متحده

هنگامی که مهدی بازرگان و دو عضو کابینه دولت موقت با برژینسکی مشاور عالی امنیت ملی آمریکا در الجزایر دیدار کردند، به ذهن کمتر کسی می‌رسید که دانشجویان پیرو خط امام در اعتراض به این ملاقات از دیوار سفارت ایالات متحده بالا رفته و آنجا را اشغال کرده و دیپلمات‌های آن کشور را به گروگان

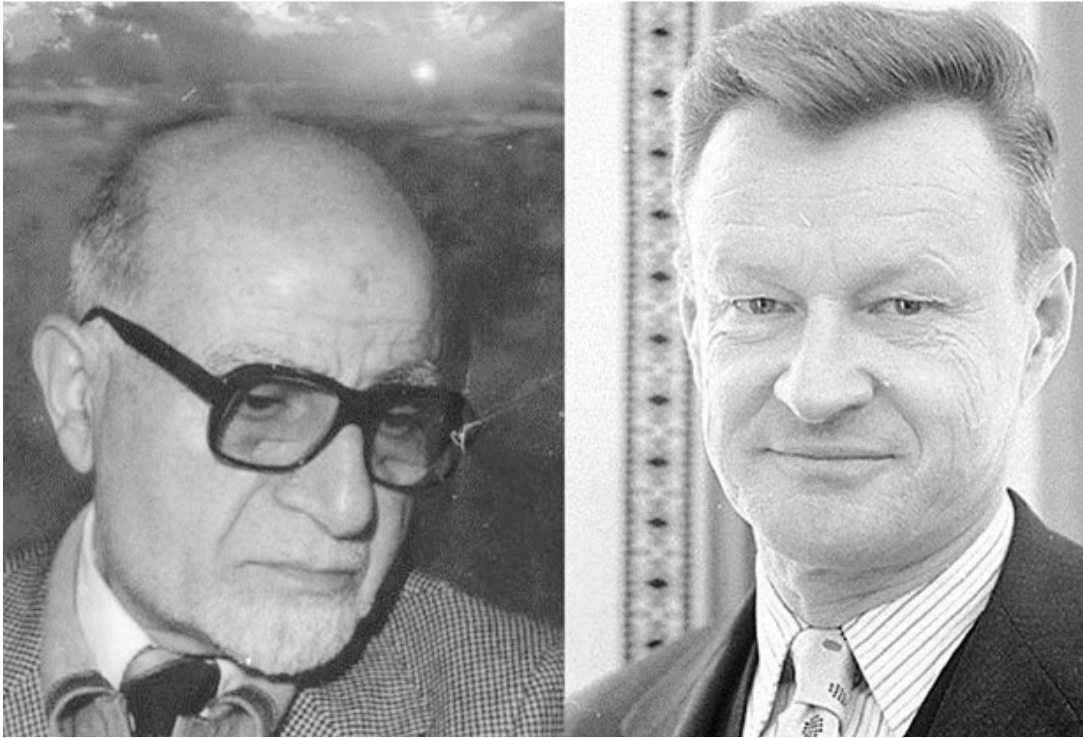
بگیرند. با این حال این اتفاق افتاد. روزی که دانشجویان انقلابی سفارت آمریکا را تسخیر کردند و بحران گروگان‌گیری شروع شد، کمتر کسی تصور می‌کرد که این اقدام انقلابی جوانان و دانشجویان به بحرانی ۴۴۴ روزه تبدیل شود. حقیقت این است که هنوز هم سایه این اقدام دانشجویان پیرو خط امام بر سر روابط میان ایران و آمریکا سنگینی می‌کند. مدت زیادی از تسخیر سفارت آمریکا نگذشته بود که طرح نظامی آمریکایی‌ها برای آزادسازی گروگان‌ها با شکست مواجه شد. گروه‌ها و شخصیت‌های متفاوتی برای میانجی‌گری پا پیش گذاشتند و هیچ‌کدام موفق نبودند. مقام‌های ایرانی با میانجی‌گری یاسر عرفات، پاپ و دبیر کل سازمان ملل متحد به مخالفت پرداختند. در چنین شرایطی بود که امام خمینی (ره) اعلام کرد، پس از تشکیل مجلس این مساله با رای نمایندگان نخستین مجلس جمهوری اسلامی حل و فصل شود. رهبر انقلاب همچنین برای پایان این قضیه چهار شرط نیز تعیین کردند:

- ۱- بازپس دادند اموال شاه و خانواده‌اش.
- ۲- لغو تمام ادعاهای آمریکا علیه ایران.
- ۳- تضمین آمریکا به عدم مداخله سیاسی و نظامی در ایران
- ۴- آزاد کردن تمامی اموال و سرمایه‌های توقیف شده ایران

مجلس اول فعالیت خود را آغاز کرد و نمایندگان نخستین مجلس قانون گذار جمهوری اسلامی با امضای بیانیه‌ای ضمن تاکید بر چهار بند اعلام شده توسط امام خمینی (ره) از دولت خواستند تا در اسرع وقت این بحران را حل و فصل کنند. در این زمان بود که محمدعلی رجایی، نخست وزیر نیز بهزاد نبوی را به عنوان مسئول مذاکره با ایالات متحده تعیین کرد و به او ماموریت پایان این بحران را محول کرد. اعتماد محمدعلی رجایی در نخستین دولت برخاسته از انتخابات در جمهوری اسلامی در عرصه‌های بین‌المللی برای مذاکرات بیش از آنکه به دیپلمات‌های حرفه‌ای باشد، به نیروهای انقلابی بود. به همین دلیل بود که از میان دیپلمات‌های حرفه‌ای، مهندس میرحسین موسوی را به عنوان وزیر امور خارجه و برای مذاکره با آمریکایی‌ها از توانایی‌های بهزاد نبوی استفاده کرد.

مذاکره برای حل بحران گروگان‌ها مذاکرات ایران و آمریکا برای حل و فصل مساله سفارت آمریکا به میانجی‌گری الجزایر برگزار شد و روش مذاکره نیز در نوع خود شیوه‌ای منحصر به فرد بود. به نظر می‌رسد برای جلوگیری از هرگونه برداشتهای توطئه‌گونه بهزاد نبوی و تیم مذاکره

اعتماد محمدعلی رجایی در نخستین دولت برخاسته از انتخابات در جمهوری اسلامی در عرصه‌های بین‌المللی برای مذاکرات بیش از آنکه به دیپلمات‌های حرفه‌ای باشد، به نیروهای انقلابی بود. به همین دلیل بود که از میان دیپلمات‌های حرفه‌ای، مهندس میرحسین موسوی را به عنوان وزیر امور خارجه و برای مذاکره با آمریکایی‌ها از توانایی‌های بهزاد نبوی استفاده کرد.



۱۳ آبان ۱۳۵۸
به عنوان یکی از
تاثیرگذارترین
اتفاقات تاریخ
جمهوری اسلامی
در مناسبت‌های
مختلف همواره در
بوته نقد و تضارب
آرا قرار گرفته
است

حضور ریگان در کاخ سفید و آزادی گروگان‌های آمریکایی را به عنوان نشانه‌ای از توافقات پشت‌پرده و پنهان دولت شهید رجایی و جمهوری خواهان ایالات متحده قلمداد می‌کردند. بنی صدر و یارانش در کنار بخشی از جناح راست آن روزهای ایران و گروهی از دوستان مظفر بقایی به بخش‌های مختلف توافقنامه الجزایر، به ویژه بخش‌های مالی آن خرده می‌گرفتند و خواستار برخورد با رجایی و نبوی شدند. در همان روزها، ابولحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور شکایتی را علیه محمدعلی رجایی و بهزاد نبوی در دادگاه ثبت کرد. ۳۳ سال از انجام و سرانجام مذاکرات الجزایر بر سر مسئله تسخیر سفارت ایالات متحده و قضیه گروگان‌ها می‌گذرد اما این مسئله هنوز هم بر سر بهزاد نبوی سایه سنگینی ایجاد کرده است. با گذشت این سال‌ها کماکان بهزاد نبوی از کلیت آن مذاکرات و حل و فصل سریع ماجرای گروگان‌های آمریکایی در دولت شهید رجایی دفاع می‌کند. ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به عنوان یکی از تاثیرگذارترین اتفاقات تاریخ جمهوری اسلامی در مناسبت‌های مختلف همواره در بوته نقد و تضارب آرا قرار گرفته است. حرکتی از انقلابی از سوی گروهی از دانشجویان پیرو خط امام در اعتراض به ملاقات برخی مقام‌های دولت موقت با مسئولان آمریکایی که در نهایت با مذاکره گروهی دیگر از دیپلمات‌های دو کشور خاتمه پیدا کرد.

کننده حاضر به ملاقات با وارن کریستوفر، نماینده ایالات متحده نشدند. در مذاکرات الجزایر طرفین نظرات مکتوب خود را به نماینده کشور الجزایر تحویل می‌دادند و پاسخ طرف مقابل را دریافت می‌کردند. در آن زمان برای جلوگیری از ایجاد هرگونه شائبه‌ای پیشنهادات مطرح شده پیش از ارسال برای نمایندگان آمریکا به اطلاعات مقامات ارشد جمهوری اسلامی می‌رسید و پس از تایید در اختیار طرف مقابل قرار می‌گرفت. در آن فضا تمامی گروه‌های سیاسی حاضر در جمهوری اسلامی - از موافقان تا سرسخت‌ترین مخالفان بهزاد نبوی - کاملاً سکوت کرده بودند، چراکه خواسته همه افراد حل و فصل هرچه سریع‌تر ماجرای تسخیر سفارت ایالات متحده بود. این مذاکرات حدود ۲ ماه طول کشید و سرانجام پس از شکست جیمی کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری به پایان خود رسید. موافقتنامه الجزایر در سه بند تهیه و نهایی شد. سند اول «بیانیه عمومی» حاوی تعهدات کلی طرفین از قبیل آزادی گروگان‌ها، آزادی دارایی‌های ایران و لغو تحریم تجاری ایران بود. سند دوم درباره حل و فصل دعاوی مطرح شده از سوی دو دولت بود که در نهایت به «بیانیه حل و فصل دعاوی» معروف شد. در پایان سند سوم که با عنوان «تعهدات دولت آمریکا و دولت ایران» بود و به نحوه اجرای تعهدات مالی طرفین مربوط می‌شد.

سرانجام مذاکرات الجزایر

با تصویب نهایی موافقتنامه الجزایر و تایید آن از سوی مقامات دو کشور، گروگان‌های آمریکایی آزاد شدند. آمریکا متعهد شد دیگر در امور داخلی ایران مداخله نکند، همچنین امکان اقامه دعا علیه گروگان‌گیرها در محاکم آمریکایی و بین‌المللی از بین رفت. بخش دیگر تعهدات دو کشور ذکر شده در موافقتنامه الجزایر مربوط به مسائل مالی و دعاوی حقوقی بود. پس از اعلام توافق دو طرف و آزادی گروگان‌ها، مخالفت‌ها با این مذاکرات آغاز شد. روزنامه انقلاب اسلامی و بنی صدر بیش از سایر منتقدان توپخانه خود را به سوی محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر و بهزاد نبوی نشانه رفتند. گروهی از مخالفان هم زمان شدند



صادق زیبا کلام در گفت‌وگو با پیام ابراهیم:

جنگ محصول غیر مستقیم اشغال سفارت امریکا بود

اینکه می‌گویند امام و شورای انقلاب از اشغال سفارت در جریان بود این‌ها همه توهمات توطئه و فرضیات دائمی جان ناپلئونی است

علت اشغال سفارت آمریکا ارتباطی به فعالیت‌های امریکایی‌ها در ایران نداشت بلکه در مقطع انقلاب از سال ۴۵۳۱ تا سال ۶۰ گفتمان رادیکال انقلابی گفتمان مارکسیسم بود. چون از دهه ۲۰ شمسی، جریان‌ات اسلام سیاسی شروع به فعالیت کردند مقدار زیادی از آن متأثر از تفکر و ادبیات مارکسیستی بود. این نظر صادق زیبا کلام استاد دانشگاه و تحلیلگر سیاسی است که در سالگرد ۳۱ آبان ۸۵۳۱ در خصوص آثار و تبعات اشغال سفارت و بنیان‌های فکری انقلابیون و مقایسه وضعیت دولت بازرگان و حسن روحانی در مواجهه با آمریکا به گفت‌وگو با پیام ابراهیم پرداخت.

میلااد شوپیکلو

مشکلات میان ایران و امریکا در زمان انقلاب چه بود که سبب شد دانشجویان به

سفارت امریکا حمله‌ور شوند؟

در گذشته گفتمان آمریکا ستیزی و شکل‌گیری چنین فرهنگی به این شکل وجود نداشت. در این بین اختلافاتی درون جامعه بود که سبب شد دانشجویان خط امام سفارت امریکا تصمیم به اشغال سفارت امریکا گرفتند. اینکه ما می‌گوییم مشکل چه بود که سبب شد سفارت امریکا اشغال شود اساساً جوابش این می‌شود که آن‌ها به دنبال جاسوسی و کودتا در ایران بودند. کمتر از چند روز قبل از اشغال سفارت امریکا ملاقاتی بین دولت موقت و برژینسکی نفر

دوم ایالات متحده امریکا شکل گرفت که در آن ملاقات نخست وزیر ایران مهندس بازرگان، وزیر دفاع مرحوم دکتر چمران و وزیر امور خارجه ابراهیم یزدی و تنی چند نفر دیگر حضور داشتند که از سوی مقابل، آن‌ها هم با همین ترکیب دولتی، ملاقات را انجام دادند. این دقیقاً اولین ملاقات رسمی بعد از انقلاب میان مقامات رسمی دو کشور بود. در این دیدار برژینسکی اعلام می‌کند ما انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران را به

در ایران نداشت بلکه در مقطع انقلاب از سال ۱۳۵۴ تا سال ۶۰ گفتمان رادیکال انقلابی گفتمان مارکسیسم بود. چون از دهه ۲۰ شمسی، جریانات اسلام سیاسی شروع به فعالیت کردند مقدار زیادی از آن متأثر از تفکر و ادبیات مارکسیستی بود. چون نگاه مارکسیسم به عنوان ادبیات انقلابی، مترقی و پیش رو تلقی می شد. چراکه از دهه ۲۰ تا دهه ۳۰ تمامی روزنامه نگاران، روشنفکران، اندیشمندان و شاعران که جایگاه اجتماعی خوبی در جامعه داشتند یا عضو حزب توده بودند یا مارکسیسم بودند و یا سمپاد آن ها به شمار می رفتند. در آن زمان مارکسیست ها جایگاه بالایی در جامعه داشتند و اگر در این برهه از زمان در دانشگاه ها انتخاباتی برگزار می کردند حامیان تفکر مارکسیسم پیروز این انتخابات بودند. در این بین تفکر جدیدی توسط مرحوم مهندس بازرگان، آیت الله طالقانی، محمد نخشب، مرتضی مطهری، دکتر یدالله سبحانی و دکتر شریعتی شکل گرفت که در این فضا اسلام همانند مارکسیسم حرفی برای گفتن دارد. این اسلام سیاسی و مدرن طرفدارانش دانشجویان و روشنفکران است که به مقدار زیادی طرفدارانش ملحم و متأثر از تفکرات مارکسیستی بودند. و از سوی دیگر این افراد با تفکر اسلامی خود حالتی رادیکال و پرخاشگرانه نسبت به رژیم شاه داشت. به همین دلیل است که نمایندگان این نوع تفکر خیلی زود بازداشت شدند. با این وجود این نوع تفکر به مرور زمان رادیکال تر و انقلابی تر شد چراکه در طول زمان نشأت بیشتری از ادبیات و تفکر مارکسیستی می گرفت.

❑ و علت اصلی اشغال سفارت آمریکا؟

بینید در آن زمان مارکسیست ها، سلطنت طلبان و سازمان مجاهدین با تمام اختلافاتی که داشتند دشمن مشترکشان رهبری و نظام جمهوری اسلامی بود بنابراین این تفکر را بوجود آوردند که انقلاب اسلامی کنار آمدن رهبران جمهوری اسلامی با امریکایی ها بوده است. در این بین فردی از امریکا به نام «راف شانلانین» که توسط دولت موقت را او اخراج کرد در مصاحبه هایی مطبوعاتی اظهار داشت افرادی از دورن نظام و دولت موقت ایران در دوران انقلاب با سفارت

رسمیت می شناسیم، دشمنی و کینه ای با انقلاب شما نداریم، البته تأکید می کنیم که خواستار حضور شاه بودیم اما مردم ایران انقلاب کردند و به ما هم به آن احترام می گذاریم، در این بین یک دشمن مشترک به نام اتحاد جماهیر شوروی بین ما و شما وجود دارد، میان کشور ما و شما میلیاردها دلار سفارشات وجود دارد که در زمان شاه ایران توافق نامه هایی در این بین امضاء شده که سه چهارم آن دفاعی - نظامی است که مبالغ آن را تا حدودی پرداخت کرده اید که در این بین بعضی از سلاح های دفاعی را به شما تحویل خواهیم داد. اما از پرداخت سلاح های تهاجمی اجتناب خواهیم کرد که در این بین با نظر کارشناسان و مسئولان بلند پایه نظام باید رایزنی هایی انجام شود. با این وجود هیچ کس در ایران به دنبال مفاد این ملاقات نبود. وقتی مهندس بازرگان به تهران بازگشت مانند پانزده دقیقه مکالمه تلفنی دکتر روحانی با رئیس جمهور امریکا تمام سخنان و دیدارهای او را قبول کردند اما در برابر این دیدار همه ها را آغاز کردند. که تمام روزنامه ها و صدا و سیما موج عظیمی علیه دولت موقت به راه انداختند. مهندس بازرگان هم، در این خصوص تنها یک جواب داد «اینکه شما می خواهید برای هر کاری نخست وزیر از امام اجازه بگیرد این مانند همان رژیم شاه است با این وجود نه من امیر عباس هویدا هستم و نه ایشان محمدرضا شاه»

❑ با این وجود آیا آیت الله خمینی از این دیدار خبر داشتند؟
وقتی دولت موقت به الجزایر می رود برنامه ای در خصوص ملاقات با هیئت آمریکایی نداشتند. این دیدار کاملاً تصادفی بود. وقتی امریکایی ها متوجه می شوند که هیئت بلند پایه از مقامات ارشد دولت موقت ایران در سالگرد پیروزی انقلاب الجزایر شرکت کرده است به مقامات ایران پیام می دهد که خواستار ملاقاتی با شما هستیم همچنان که باراک اوباما به هیئت ایران چنین پیامی را در سفر رئیس جمهور به نیویورک داد که قبول نکردند و در پایان توافق بر این شد که به صورت تلفنی با هم صحبت کنند. بنابراین مهندس بازرگان اساساً جایگاهی برای دولت قائل بود که بعد از این دیدار می تواند گزارش دیدار را به آیت الله خمینی تقدیم کند چرا که بر این باور بود که من نباید برای آب خوردن از کسی اجازه بگیرم و آن را با رژیم شاه مقایسه می کند. متأسفانه در این بین هیچ کس به سخنان آمریکایی ها توجهی نکرد. با این سخن آن هایی که به دنبال آمریکا ستیزی هستند می گویند آمریکایی ها دروغگو هستند و چرا باید ما حرف آن ها را باور کنیم؟! ما بر روی کلمات و گزاره های دوستی که از سوی امریکا به ما گفته می شود همیشه چشم پوشی می کنیم و خواهان دیدن آن نیستیم؛ به عکس اگر یکی از پایین ترین مقامات امریکایی کوچکترین اهانتی به کشورمان کند در تمام روزنامه ها و رسانه ها تیتراژ خواهد شد، چراکه ما به دنبال دشمنی با امریکا هستیم. در این بین ما فقط کلماتی که درونش بغض و کینه وجود داشته باشد برایمان آشنا و قابل خواندن است. با این وجود با شنیدن پیام دوستی میان امریکا و ایران آن را به دروغ قلمداد کرده و توقع داریم در برابر ما روراست باشد؟!

❑ با این وجود زمینه اصلی اشغال سفارت چه بود؟

علت اشغال سفارت آمریکا هیچ ارتباطی به فعالیت های امریکایی ها

با این وجود رقابتی که بین نیروهای اسلامی و مارکسیست‌ها بود، مبارزان جوان اسلامی احساس کردند از رقیب خود عقب افتاده‌اند چراکه نیروهای چپ اکثریت را در دانشگاه‌ها به خود اختصاص داده بودند. همچنین نیروهای مسلمان بر این باور بودند که رفتار دولت موقت آب در آسیاب نیروهای چپ می‌ریخت؛ چراکه آن‌ها می‌خواستند دولت موقت شعار دهد و علیه امریکا موضع‌گیری کند اما مهندس بازرگان به هیچ وجه اهل چنین رفتارهایی نبود. به همین خاطر تصمیم گرفتند که سفارت امریکا را اشغال کنند حتی اگر بازداشت شوند و یا هر اتفاق دیگر بیفتد.

❑ این حرکت خودسرانه بود؟

صد در صد. اینکه می‌گویند امام و شورای انقلاب از اشغال سفارت در جریان بود این‌ها همه توهمات توطئه و فرضیات دائمی جان ناپلئونی است. آن روز که آقایان و خانم‌ها ساعت هفت و نیم، هشت صبح از دیوار سفارت بالا می‌رفتند نه آیت الله خمینی و نه هیچ کس دیگری از این موضوع با خبر نبودند. با این حال نیروهای اسلامی بعد از اشغال سفارت اظهار داشتند ما در ساعات اولیه انتظار داشتیم هر لحظه نیروهای کمیته یا شهربانی ما را از سفارت خارج کند چراکه دوبار قبل از آن این اتفاق بدون نتیجه افتاده بود. با این وجود اگر کسی از ماهیت نیت پیروان خط امام با خبر بود پس ترسی و واهمه‌ای از ادامه اشغال سفارت نداشتند.

❑ با توجه به تحرک خودسرانه افراد مسلمان چه دلیلی داشت که مجموعه نظام و حتی شخص آیت الله خمینی از اشغال سفارت امریکا دفاع کنند؟

مقامات ارشد کشورمان هم همانند نیروهای مسلمان احساس می‌کردند که از نیروهای چپ در حال عقب افتادن هستند. در این بین مسئولین به این باور رسیدند، نه تنها امریکا ستیزی در جهان برای آن‌ها جایگاهی ویژه خواهد ساخت بلکه با این جریان می‌توانند جواب مستحکم و قابل قبولی به تمام منتقدان و مخالفان خود بدهند. با این وجود تمام اتهاماتی که علیه ایران در جهت همکاری با امریکا وارد ساخته بودند به کنار می‌رفت و در جوامع داخلی و بین‌المللی بی

امریکا ارتباط داشتند. در این بین درست است افرادی چون آیت الله موسوی اردبیلی، شهید بهشتی، مهندس بازرگان و هاشمی رفسنجانی با سفارت ارتباط داشتند اما محتوای این ارتباط آن چیزی نبود که مخالفین اعلام کرده بودند. محتوای ارتباط با سفارت امریکا آن بود که مقامات ارشد انقلاب با رایزنی با نمایندگان امریکا به دنبال آن بودند که امریکا با نفوذ خود از شاه بخواهد نظام خود را رها کند چراکه مردم او را قبول ندارند. منتها در دوران شلوغی و اوج انقلاب این حواشی مطرح بود که افراد بلند پایه انقلاب با امریکا مذاکره داشتند و در این بین کسی به محتوای آن توجه نمی‌کرد. مثل همین الان که همه علیه دولت خرده می‌گیرند که چرا با رئیس‌جمهور امریکا صحبت کرده است. اکنون ۵۰ نفر به طرف خودرو رئیس‌جمهور کفش پرتاب می‌کنند در آن زمان سه چهارم شهر تهران از این حرکت دولت موقت عصبانی بودند.



وجود نداشت؟

ما بارها این جملات را از زمان انقلاب تا کنون شنیده ایم که امریکایی‌ها به دنبال کودتا در ایران بودند آن‌ها شاه را به امریکا بردند تا در فرصتی مناسب علیه انقلاب ایران کودتا کنند. اما یک سوال باقی می ماند چرا زمانی که امریکایی‌ها در ماه‌های منتهی به انقلاب که ارتش شاه یک دست بود و از شاه می خواستند که بگذارد بساط راهپیمایی‌ها را جمع کنند، چرا امریکایی‌ها در آن زمان برنامه ای برای کودتا نداشتند؟! یعنی عقل آن‌ها نمی رسد که این کار را انجام دهند و زمانی به فکر کودتا می افتند که ارتش شاه از بین رفته، فرماندهان ارتش شاه که در برابر شاه التماس می کردند مقابل مردم بایستند، یا تیرباران شده اند و یا فرار کرده اند، شاه از ایران فرار کرده و برای اقامتش کشوری او را نمی پذیرد و از همه مهمتر اینکه در تهران یک تا دو میلیون نفر مسلح وجود دارد!

❑ پس چرا امریکایی‌ها در برابر انقلاب پشت شاه را خالی کردند؟

زمان انقلاب سرطان شاه در مرحله پیشرفته قرار داشت و زمان زیادی به مرگ او باقی نمانده بود. شاه با بیماریش دست و پنجه نرم می کرد و با حالتی نیمه جان زندگی می کرد. شاه زمانی که از ایران فرار می کند بلافاصله به بیمارستان انتقال پیدا می کند و در مدتی که در نیویورک بود در بیمارستان به سر می برد. در آن زمان سالیوان سفیر امریکا اعلام می کند اگر شاه وارد امریکا شود بدون شک نیروهای انقلابی سفارت را اشغال می کنند. به طور مثال کسینجر اظهار داشت اگر ما شاه را از ایران بیرون نبریم برای متحدان خودمان بد خواهد بود و سبب خواهد شد که دیگر به ما اعتماد نکنند چراکه از کسی دفاع می کنیم و بقا به حکومتش می دهیم که مردمش مخالف او هستند و خود شاه در حال مرگ است. با این حال اینکه می گویند ما نگران جاسوسی و احتمال کودتای امریکا در ایران بودیم سخنی کاملا متوهمانه است چراکه شواهد نشان می دهد امریکا به دنبال این کار نبود و نیروهای مسلمان از آنجایی که فکر می کردند از ایدئولوژی مارکسیست‌ها در حال عقب ماندن هستند به این فکر افتادند.

اعتبار می شد. با وجود آنکه ایران در جهان شخصیت بسیار قابل قبولی در جهت امریکا ستیزی پیدا کرد مسلما هیچگاه چنین شرایطی را رها نمی کردند.

❑ این محبوبیت در ایران بیشتر بود یا در خارج از کشور؟

در آن زمان قهرمانان انقلابی همچون چگوارا، لیلیا خالد، جرج حبش و عمر اوزگان بودند که تمام این افراد مارکسیسم بودند که در جهت مقابله با امپریالیسم امریکا فعالیت می کردند که برای ایران محبوبیت بسیار زیادی بوجود آورد. دقیقا زمانی که اتحادیه شوروی در کنار انقلاب نیکاراگوئه فعالیت زیادی داشتند که سراسر جهان را ادبیات و گفتگو مارکسیستی فرا گرفته بود. با این حال به چالش کشیدن امپریالیسم امریکا برای هر کشوری محبوبیت و وزنه بین المللی بوجود می آورد. با این وجود انقلاب ایران که با گفتمان اسلامی پای در میدان مبارزه با امپریالیسم گذاشته بود از احترام ویژه ای برخوردار می شد. در داخل ایران با وجود اینکه شنل مبارزه با امپریالیسم امریکا روی دوش نیروهای رادیکال چپ بود اینک روی دوش رهبری انقلاب قرار گرفته بود و این موجب شور و هیجان زیادی در بین مردم شده بود.

در این بین کسی هم مخالف اشغال سفارت امریکا بود؟ تنها کسی که مخالفت خود را با این جریان ابراز کرد، مرحوم مهندس بازرگان بود بر خلاف همگان که این کار را تأیید می کردند، حتی نزدیکان خودمهندس بازرگان هم با این جریان مخالفتی از خود نشان ندادند و به جمع بزرگان نظام پیوستند. در این بین مردم و دانشجویان هم از نیروهایی بودند که در صحنه اجتماعی رضایت بسیاری را از خود نشان دادند که در بین آن‌ها نیروهای چپ و مارکسیسم بیشتر به چشم می خورد.

دلیل مخالفت مهندس بازرگان چه بود؟

مهندس بازرگان هیچ وقت تحت تأثیر نیروهای مارکسیسم و تفکر آن‌ها نبود و یکی از دلایلی که نیروهای چپ مخالف مرحوم بازرگان بودند لیبرال بودن مهندس بازرگان بود. البته باید اشاره کنم، کلمه لیبرال که در آن زمان مثل یک فحش سیاسی بر سر زبان‌ها افتاده بود را نیروهای چپ مطرح کردند. جالب اینجاست که این کلمه بازخورد زیادی در بین نیروهای مسلمان پیدا کرد. مهندس بازرگان هیچ گاه با مارکسیست‌ها نمی توانست همکاری داشته باشد. در این بین یکی دیگر از افرادی که اگر زنده می بود و با اشغال سفارت امریکا مخالفت می کرد مرحوم دکتر مرتضی مطهری بود، اما از بخت بد مردم ایران مطهری توسط یک گروه رادیکال انقلابی به نام گروه «فرقان» در اردیبهشت همان سال یعنی چندسال قبل از اشغال سفارت ترور شد. چرا که مرحوم مطهری هم حساسیت زیادی در برابر نفوذ ادبیات و تفکر مارکسیستی بر روی مردم و نیروهای مسلمان داشت. به همین دلیل بود که نیروهای انقلابی و رادیکال ارزش زیادی برای او و مهندس بازرگان قائل نبودند. منتها بازرگان در این بین تنها بود و او میدید که این جریان چه مقدار متأثر از جریانات و جهان بینی مارکسیستی است. افرادی هم بودند که با شعارهایی نظیر «با اشغال سفارت با مشت، بر دهان امریکازده ایم»، «انقلاب اسلامی ارتقاء پیدا کرد»

❑ با این وجود دلیل دیگری برای اشغال سفارت امریکا

چیزی در حدود ۳ تا ۴ میلیون دلار از آن ها حق ترانزیت می گرفتیم. ما باید از لحاظ سیاسی در نظر بگیریم که اگر روزانه دو تا سه میلیون نفت اروپا از ایران ترانزیت می شد مسلماً جایگاه ایران از نظر استراتژیک به شدت افزایش پیدا می کرد، اما امریکا ستیزی سبب شد تا امریکایی ها در مقابل این قرارداد بایستند و مانع امضای آن شوند. با این وجود امریکا با پرداخت وام های کلان با بهره پایین از طریق کوه های آارات اقدام به حفر تونل برای لوله کشی و انتقال نفت کردند و تا بندر جیحان در ترکیه این خط لوله ادامه پیدا کرد و سود این تجارت به جیب ترکیه سرازیر شد. عین این اتفاق در مرز شمال شرقی کشورمان رخ داد که قرار بود گاز ترکمنستان از طریق خراسان و سیستان بلوچستان به چابهار فرستاده شود و از ایران این گاز را به کشورهای هند و ژاپن ارسال کند. در سومین ضرر انتقال گاز ایران به هند از طریق پاکستان بود که به نام خط لوله صلح

چراکه مشخص شد بود مرحوم بهشتی و آیت الله موسوی اردبیلی با سفارت امریکا در ارتباط بودند و فکر می کردند در برابر نیروهای چپ خوار و خفیف شده اند.

❑ اشغال سفارت امریکا چه قدر به نفع یا به ضرر ایران تمام شد؟

در طی این سی و پنج سال شما حتی یک مورد را نمی توانید پیدا کنید که اشغال سفارت امریکا به نفع ما باشد. شاید این سوال را از عده ای از موافقان اشغال سفارت امریکا پرسید با کلی گویی و شعار به شما جواب دهند، موج استکبار ستیزی در جهان شکل گرفت و مردم کشورهای اسلامی بیدار شدند اما دلیلی قطعی برای این کار پیدا نمی شود.

❑ تعدادی از مواردی را که به ضرر منافع ملی ما بوده را می شود مثال بزنید؟

چند سال پیش قرار بود نفت جمهوری آذربایجان به ایران صادر شود و از طریق منبغی که در منطقه خارک وجود دارد این نفت را به کشور های اروپایی صادر کنند که در اصطلاح به آن «سوآپ» می گویند. با این وجود ما از این نفت می توانستیم صنایع نفت و پتروشیمی را در منطقه آذربایجان و گیلان راه اندازی کنیم و از نظر اشتغال انقلابی اقتصادی در شمال کشور شکل می گرفت. از سوی دیگر می توانستیم با انتقال نفت آذربایجان به اروپا از آن حق ترانزیت گرفته که روزانه



❑ فکر می‌کنید این مقدمه حاصل بشود؟

من نسبت به مذاکرات با گروه ۵+۱ بسیار خوشبین هستم برای اینکه مسئولین تا کنون متوجه شده‌اند که غرب در مورد برنامه هسته‌ای ایران بسیار جدی است. چراکه باید در این فضا اعتماد غرب را جلب کنیم در غیر این صورت با افزایش تحریم‌ها آن‌ها به دنبال قطع تمامی صادرات نفت ایران هستند. آن‌ها تا زمانی که می‌توانند با تحریم‌ها به مقاصد خود برسند هیچگاه تهدیدهای نظامی خود را عملی نخواهند کرد. با این حساب تمام مشتریان نفتی ما از امریکا مجوز در قبال خرید نفت ایران دارند. ❑ اگر مصالحه‌ای شکل بگیرد چه قدر به نفع دو کشور تمام می‌شود؟

بسیار به نفع امریکا خواهد بود در صورت شکل گرفتن و ایجاد مصالحه بین دو کشور قطعاً شرکت‌های نفتی دنیا خواهان انعقاد قرار داد با ایران خواهند شد. ایران در منابع نفتی پتانسیل بالایی دارد طبیعتاً شرکت‌های زیادی خواهان سرمایه‌گذاری در ایران هستند و ارتباط بین این دو کشور از نظر اقتصادی بسیار قابل ارزش خواهد بود. آیا کشورهای حوزه خلیج فارس با وجود رابطه ایران و امریکا متضرر می‌شوند؟ از لحاظ مالی به شدت متضرر خواهند شد اما از نگاه سیاسی در بلندمدت به نفعشان خواهد بود؛ چراکه ضریب امنیت منطقه‌ای بالا می‌رود و تمام تهدیدهای منطقه‌ای که در چند سال گذشته وجود داشته تمام خواهد شد.

اینکه عربستان به شدت مخالف ایران است به این دلیل است که آن‌ها حتی نمی‌خواهند نظامی به نام جمهوری اسلامی برای یک لحظه در منطقه خاورمیانه وجود داشته باشد. چون آن‌ها از لحاظ اعتقادی و ایدئولوژیک با نظام ما مشکل دارند از این رو تمام گروه‌های سلطنت طلب و برانداز و خصوصاً کشوری چون عربستان تمام تلاش خود را خواهند کرد تا ایران در مذاکرات هسته‌ای شکست بخورد و میان ایران و امریکا رابطه‌ای برقرار نشود.

معروف بود که با فشار امریکایی‌ها هند از این قرار داد انصراف داد و پاکستان اعلام کرد شما با بودجه خودتان برای ما این خط لوله را احداث کنید و هر زمان که ما توانستیم مبلغ آن را پرداخت خواهیم کرد.

دارایی‌ها و منابع مالی ایران که توسط امریکایی‌ها بلوکه شد. یکی از مهمترین ضرر‌هایی که ایران در این رابطه پرداخت جنگ ایران و عراق بود. جنگ محصول غیر مستقیم اشغال سفارت بود؛ بدون اینکه خود متوجه شویم. تمامی این موارد به دلیل امریکا ستیزی بوده که به ضرر کشور ما تمام شده است.

❑ چرا با گذشت سی و چهار سال از آن زمان، هنوز مسئولین بر امریکا ستیزی پافشاری می‌کنند؟

سی و چهار تبلیغ کرده‌ایم که شعار مرگ بر امریکا در ایران سر داده شود. و در این مدت این فرهنگ را بوجود آورده‌اند که اگر هر کس با امریکایی‌ها صحبت کند منافق و وطن فروش است و به این راحتی‌ها نمی‌شود این شرایط را تغییر داد.

❑ برای تغییر شرایط چه ضروریاتی وجود دارد؟

در برهه‌ای از زمان می‌توانستیم امریکا ستیزی را به مردم انتقال دهیم اما در این شرایط و زمان کنونی چنین چیزی به راحتی امکان پذیر نیست. در آن زمان دانشجویان به امریکا ستیزها به دیده احترام می‌نگریستند اما اکنون برای آن‌ها اهمیت چندانی ندارد. چراکه جامعه امروز تکامل پیدا کرده و از نظر سواد سیاسی و شرایط بین المللی رشد پیدا کرده ایم. ما در زمان اشغال سفارت امریکا ۱۰۰ هزار دانشجوی داشتیم اما در حال حاضر بیش از ۴ میلیون دانشجوی در دانشگاه‌های ما مشغول به تحصیل هستند. هر چه قدر سطح دانش و سواد جامعه بالاتر می‌رود بالطبع درک جامعه افزایش پیدا می‌کند و جانداختن مسئله امریکا ستیزی در جامعه سخت تر می‌شود با این حال پرچیده شدن امریکا ستیزی در کشور باید به تدریج شکل بگیرد.

ما نباید این انتظار را داشته باشیم که دولت در مقابل امریکا ستیزی ایستادگی کند چراکه بسیاری در امریکا ستیزی منافع خود را حفظ می‌کنند.

اولویت ما در منافع ملی بیرون آمدن از بن بست مذاکره در پرونده هسته‌ای است و هر گونه مصالحه و تنش زدایی با امریکا فقط از درپچه نتیجه گرفتن در مذاکره با گروه ۵+۱ می‌گذرد. در غیر این صورت به هیچ وجه نمی‌شود با امریکا در تنش زدایی به مصالحه رسید.

شعار مرگ بر امریکا و یا آتش زدن پرچم این کشور به تنش میان ایران و امریکا کمک می‌کند؟

درتهرانی که ۱۲ میلیون جمعیت دارد و از بین آنها ۱۰ هزار نفر در نماز جمعه شرکت می‌کند؛ بنده فکر نمی‌کنم آتش زدن پرچم امریکا مشکلی بوجود بیاورد. زیرا امریکایی‌ها فقط به پنجره مذاکره ایران با گروه ۵+۱ نظر دارند و برای آن‌ها فرقی نمی‌کند که چند نفر در خیابان‌های تهران علیه این کشور شعار خواهند داد.

قانون عالی‌ترین راه نجات وطن

عماد گلی

اگر شأن و منزلت «قانون» شناخته و کارایی آن به صورت کامل برای جامعه توضیح داده شود، ابتدایی‌ترین موانع نهادینه شدن آن از میان خواهد رفت و راه نجات وطن هموار می‌گردد. از این رو می‌توان به مناسبت سالگرد اشغال سفارت آمریکا، جمله «نجات وطن، عالی‌ترین و بزرگترین قانون است»، را که سال‌ها پیش از دکتر مصدق، رهبر ملی ایران، به‌جا مانده، با تغییراتی به جمله «قانون، عالی‌ترین و بزرگترین راه نجات وطن است» بازنویسی کرد.

با پیروزی انقلاب ایران در سال ۵۷، موازنه قدرت در منطقه خاورمیانه به هم ریخت؛ انقلابی که طیفی از انقلابیون با اندیشه‌های مختلف در آن حضور داشتند و هرکدامشان پرچمدار اندیشه خاصی بودند؛ از چپ‌ها گرفته تا لیبرال‌ها، ملی‌ها، ملی‌مذهبی‌ها و غیره. هر دو جناح چپ‌ها و راست‌های اسلامی، در انقلاب با نسبت‌های مختلف شرکت داشتند که در نهایت منجر به سقوط رژیم پهلوی گردید.

نکته‌ای که در اینجا درباره انقلاب می‌توان گفت، این است که انقلاب ایران هیچ‌گاه به طور مستقیم به دست بیگانگان مصادره نشد ولی به دلیل اینکه توازن منطقه خاورمیانه را بر هم زد، قدرت‌های بزرگ جهانی را به واکنش فراخواند.

آمریکا که مدتی طولانی و به خصوص بعد از کودتای ۲۸ مرداد با ایران روابط نزدیکی را برقرار کرده بود، با انقلاب ۵۷، متحد منطقه‌ای خود را از دست داد؛ حزب توده به عنوان یک تشکل باقدمت و حافظ آرمان‌های چپ‌گرایانه که به مانند نماینده شوروی در ایران بود، بسیج همه نیروهای ایران علیه فاشیسم و دفاع از شوروی را در دستور کار خود قرار داد و همواره در سپر سیاسی ایران، راه تقابل با جبهه ملی ایران و نیروهای ملی را در پیش گرفته بود. به هر حال حضور مهندس بازرگان و یارانش در بدنه دولت موقت، برای گروه‌های مخالف خوش‌آیند نبود و جریان‌های معارض در مقابل تلاش‌های دولت موقت برای تدریج‌گرایی و قانون‌مداری، همواره رویکردهایی با رنگ و بوی آنارشیسم را دنبال می‌کردند؛ گروه‌هایی همانند حزب توده که بعد از انقلاب احساس شکست می‌کردند، بهترین راه برای ادامه تقابل با اندیشه حافظ منافع ملی را انتقال آرمان به نیروهای فعال در حوزه اجتماع می‌دانستند. در فضای انقلابی، وجود شور و نشاط جوانان، شعارهای حمایت از مستضعفین، مبارزه با امپریالیسم و غیره، می‌توانست حساسیت نگاه دانشجویان اسلامگرا را از شوروی الحادی به سوی آمریکای امپریال منحرف کند و در شرایطی که هنوز هیچ قانونی متقنی به ثبت نرسیده بود، امکان بروز هرگونه اتفاقی وجود داشت که سرانجام برخلاف قانون و معاهدات بین‌المللی، سفارت آمریکا به دست دانشجویان تسخیر شد. هرچند دانشجویان برای کار خود توجیهات مختلفی از جمله متهم کردن سفارت آمریکا به لانه جاسوسی داشتند، اما زمانی که مردم دنیا بر یک اصل با هم به اشتراک می‌رسند، قانع کردن آن‌ها برحسب سلايق

فکری و جناحی، بسیار مشکل و شاید غیر ممکن است و آن اصل، چنین بود که سفارت هر کشور به منزله خاک آن کشور است.

چه بسا هزینه‌های بعدی در مسیر انقلاب، ناشی از همین اتفاق بود و به همین دلیل دولت موقت استعفاي خود را اعلام کرد و «نورالدین کیانوری» نیز در جلسه حزب توده از تسخیر سفارت حمایت کرد و بازرگان را ضد انقلاب خواند که در مقابل حرکت انقلابی دانشجویان ایستاده است. بنابراین با بررسی پیشینه تضاد این اندیشه‌ها با هم می‌توان دریافت این زمان بهترین زمان برای عقده‌گشایی حزب توده از ملی‌ها بود که در ادامه این بی‌نظمی نیز حاکمیت ایران، هزینه‌های فراوانی را طی نگهداری گروگان‌های آمریکایی متحمل شد که می‌توانست با یقین به رویکردهای مصلحت‌اندیشانه و پیروی از قانون، این هزینه‌ها را کاهش دهد.

وقتی صحبت از قانون می‌شود، باید قانون را به منزله ی یک کانون همگرایی ببینیم؛ مطرح شدن قانون نباید برای حذف گروه یا طرز فکری خاص از جامعه باشد؛ بلکه باید دلیل اصلی آن را انسجام تمامی مردم به صورت منظم و درکنار یکدیگر برشمرد که ابتدایی‌ترین مولفه آن، برخاستن آن از رای مردم است و طبیعتاً یک قانون محکم و مردمی می‌تواند موجب افتخار رهبران انقلابی و سرآغاز تبلیغ و گسترش انقلاب در سرتاسر جهان با تکیه بر حقانیت آرمان‌ها باشد.

متأسفانه به علت عدم نهادینه شدن قانون مداری در اکثر موضوعات ایران، سال‌ها پس از تسخیر سفارت آمریکا، شاهد حمله به سفارت انگلیس بودیم که به دلیل سخت بودن شرایط پرونده هسته‌ای ایران در شورای امنیت، مورد فشار مضاعف قرار گرفتیم و تلاش دوباره برای بهبود روابط، هرچند لازم بود اما هزینه‌های خاص خودش را داشت؛ چراکه در صورتی می‌توانیم توقع احترام از دنیا را داشته باشیم که خود به قوانین بین‌المللی احترام بگذاریم.

حاکمیت ایران،
هزینه‌های فراوانی
را طی نگهداری
گروگان‌های
آمریکایی
متحمل شد که
می‌توانست با یقین
به رویکردهای
مصلحت‌اندیشانه
و پیروی از قانون،
این هزینه‌ها را
کاهش دهد.



کشور درگیر جنگ
تحمیلی بود و
بخشی از انرژی
مسوولان صرف
مدیریت جنگ
بود. در آمریکا،
نشانه‌هایی از تغییر
سیاست در قبال
گروگان‌ها وجود
داشت. اوضاع
اداری کشور هم
آشفته بود.

یوسف مولایی:

بدنه کارشناس حقوقی ایران در قرارداد الجزایر بسیار ضعیف بود

انقلاب‌ها با آرمان‌ها و آمال‌ها سروکار دارند و از منطبق خاص خود پیروی می‌کنند. در حالی که حقوق بین‌الملل مجموعه‌ای است از هنجارها که در موازنه قدرت توسط بازیگران قدرتمند ساخته می‌شود و منطق آن حفظ منابع و امتیازات و توقعات تولیدکنندگان هنجارهاست. از این رونمی‌توان منطق انقلاب را با منطق حقوق بین‌الملل درک کرد و به نظر می‌رسد این دو از قوانین و اصول بسیار متفاوت پیروی می‌کنند. مثلاً انقلابیون بلشویک که حقوق بین‌الملل را روی‌نای اقتصاد سرمایه‌داری می‌دانستند و آن را روی‌نای مناسبی برای اقتصاد و حرکت سوسیالیستی ارزیابی نمی‌کردند. به طور کل در همه انقلاب‌ها بخش‌های زیادی از مسائل حقوقی چه مربوط به حقوق داخلی و چه حقوق بین‌الملل خواسته و ناخواسته از سوی انقلابیون ندید گرفته می‌شود و بعدها دامنگیر آنها خواهد بود. یوسف مولایی، استاد دانشگاه و کارشناس حقوق بین‌الملل چندی پیش در گفت‌وگو با شرق به بازخوانی اشغال سفارت آمریکا در ۳۱ آبان ۸۵۳۱ و تبعات آن برای دولت موقت و در نهایت آثار حقوقی قرارداد الجزایر پرداخت که در پی می‌خوانید:

اجرابی که داشتند، قابل فهم بود. اگر مهندس بازرگان در خارج از دولت قرار داشت، شاید با مردم خیابان همراه می‌شد، اما از منظر حقوق بین‌الملل و با توجه به متن منشور سازمان ملل کنوانسیون‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ و بین حقوق معاهده است. عهدنامه ۱۹۵۳ و قطعنامه‌های مجمع عمومی از جمله قطعنامه ۲۴۲۵ این اقدام نمی‌توانست مورد تایید حقوق بین‌الملل قرار بگیرد و این مشکل حقوق بین‌الملل بود و نه مشکل انقلاب. به نظر من ایران بدون آمادگی قبلی و پیش‌بینی‌های لازم و به صورت شتابزده

❑ قوانین حقوق بین‌الملل در خصوص اشغال یا تسخیر سفارت یک کشور و گروگان گرفتن دیپلمات‌های آن که دارای مصونیت دیپلماتیک هستند، چیست؟ و نگاه دولت موقت در این مورد با توجه به شرایط انقلابی آن سال‌ها چطور بود؟
آن زمان انقلابیون در کف خیابان‌های تهران بودند که قانون وضع می‌کردند. بنابراین ارزیابی آن رویداد بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی آن، درست نخواهد بود. من خودم یکی از واعظان قانون خیابان بودم و تقریباً همه نیروهای سیاسی با تفکرات بسیار متنوع خود تصرف سفارت آمریکا را یک حرکت انقلابی، ضدامپریالیستی و به حق می‌دانستند و به عبارت دیگر، یک اجماع جمعی در مورد این موضوع وجود داشت. فقط بخشی از دولت مهندس بازرگان مخالف این حرکت بودند و آن هم به اعتبار مسوولیت